

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حمید محوی  
۲۶ جولای ۲۰۱۶

## ناتوی فرهنگی و رژیم اسلامی در ایران جبهه متحد سرمایه و ثروت علیه فقر در باب اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی (رنگین کمان) ننگین کمان یا القاعده ایرانی در لباس دموکراتیک لائیک

بخش ۳/۷

«گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» و حذف گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی  
این وبلاگ به دستور کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه مسدود شده است محتوای وبلاگ محفوظ است و تنها  
از نمایش عمومی آن جلوگیری شده است.  
جهت اطلاعات بیشتر بخش [راهنمای پیگیری جهت رفع فیلتر وبلاگهای مسدود شده توسط کارگروه](#) را مطالعه کنید .

[\[BLOGFA.COM\]](http://BLOGFA.COM)



گاهنامه هنر و مبارزه در سال گذشته باید متحمل پیامدهای خسارت سخت افزاری بلاگفا می شد (...). پس از چند ماه  
انتظار و تعطیلی وبسایت و وبلاگ، پس از رفع مشکل فنی در بلاگفا، با صرف وقت بسیار بیش از ۱۰۰۰ مقاله را  
دوباره با تقسیمبندیهای جدید، اینبار زیر عنوان «گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی» در بلاگفا منتشر کردم.  
ولی روز ۱۱ جولای ۲۰۱۶ در مراجعه به وبلاگم با آگهی زیر روبه رو شدم :  
این وبلاگ به دستور کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه مسدود شده است محتوای وبلاگ محفوظ است و تنها  
از نمایش عمومی آن جلوگیری شده است.  
جهت اطلاعات بیشتر بخش [راهنمای پیگیری جهت رفع فیلتر وبلاگهای مسدود شده توسط کارگروه](#) را مطالعه کنید .

[\[BLOGFA.COM\]](http://BLOGFA.COM)



پیش از طرح هر موضوعی می‌خواهم توضیح مختصری دربارهٔ وبلاگ [گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی] بنویسم: این وبلاگ در ادامهٔ طبیعی ترجمهٔ کتاب [استعمار در آسیا] اثر مارکس و انگلس که آن را برای نخستین بار کاملاً از روی چاپ مسکو از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و در گذشته‌های دورتر همین کتاب را در قطعات کوتاه در یک وبلاگ مستقل در بلاگفا منتشر کرده بودم. متأسفانه در آن روزگار این کتاب نیز به همین بهانه‌ها از بلاگفا حذف شد. حال باید بدانیم به چه علتی دستگاه دین اسلام و طبقهٔ حاکم در ایران، وزارت ارشاد اسلامی آثار و مدارک تاریخی دربارهٔ تاریخ استعمار در آسیا را جرم می‌پندارد و آن را مخل نظم عمومی و مغایر با اعتقادات اسلامی تلقی می‌کند؟ انتشارات نی نیز که کتابهای نویسندگان متعلق به طرح توطئه «انقلاب مخملی» پنتاگونی در ایران را منتشر می‌کرد به بهانهٔ نیاز کتاب به ویرایش، و کامل نبودن آن (چون که چاپ مسکو گزیده‌ای از مقالات را منتشر کرده، و گویی انتشارات نی خواهان همهٔ مقالات این دوره از فعالیت‌های روزنامه نگارانه کارل مارکس و فردریش انگلس است!) از انتشار «استعمار در آسیا» امتناع کرد. البته در ترجمه و ویرایش یک کتاب همیشه می‌شود چیزی گفت، ولی واقعیت این است که انتشارات نی ترجمه‌هایی خاصه در زمینهٔ روانکاوی منتشر کرده بود که مترجم آن هیچ‌آشنائی تخصصی با روانکاوی نداشت و ترجمه‌ای بود که فقط به ترجمهٔ مباحث روانکاوی شباهت داشت و فقط می‌توانست مبتدیان خیلی مبتدی را شگفت زده و گمراه کند.

و این کتاب یگانه وبلاگی نبود که در بلاگفا حذف شد بلکه «مقدمه‌ای بر فلسفهٔ مارکسیست» نوشتهٔ لوسین سو فیلسوف ماتریالیست فرانسوی نیز که به شکل تدریجی ترجمهٔ آن را در یک وبلاگ مستقل در بلاگفا منتشر می‌کردم، بی‌آن که بدانم چرا و به چه علتی چند سال پیش از این و حدود یکی دو هفته پس از انتشار نخستین بخش از کارهای ترجمهٔ مرتبط به این کتاب (حدود ۱۰۰ صفحه) ناپدید شد.

[گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی] با اتکاء به سایت‌های آلترناتیو غربی، جایی بود برای منعکس کردن گزارشات و تحلیل‌های منتشر شده دربارهٔ رویدادهای معاصر، و علاوه بر این از دیدگاه من، ابزاری بود و هست برای مقابله با دروغ رسانه‌های اپوزیسیون‌های پنتاگونی که مقابله با آنها بخشی از فعالیت‌های داوطلبانهٔ من را به خود اختصاص می‌دهد، و من به این کار ادامه خواهم داد. این موضع‌گیری که روی اولویت مبارزه علیه اپوزیسیون‌های پنتاگونی و افشای طرح‌های امپریالیستی تکیه داشت در حدی بود که برخی گاهنامه هنر و مبارزه و مدیر آن را به همکاری با رژیم متهم می‌کردند.

ولی این موضع‌گیری با حفظ ضرورت مبارزهٔ دائمی علیه اپوزیسیون‌های پنتاگونی، روی موضوع مشخصاً امنیت ملی از دوران ریاست جمهوری روحانی و تسلیم شدن ایران به تروریسم بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا و اتحادیهٔ اروپا با خیل شاهزادگان میلیاردی عربستان و قطر و جز اینها تحول یافت.

علاوه بر این چندین وبلاگ دیگر که به ترجمه برخی کتابها اختصاص داشت و حتی رمان «گرادیوا فانتری پمپی» اثر ویلهلم یانسن، را خودم به دلیل کشف تازه در رابطه با منشور برن و کپی رایت به حالت تعلیق در آوردم و برخی دیگر مثل گاهنامه هنر و مبارزه/میان فرهنگی ایران هنوز فعال است ولی تا کی؟ نمی دانم.

می توانستم حدس بزنم چه جرمی مرتکب شده ام، چون که سرانجام از دوران ریاست جمهوری روحانی و کم رنگ شدن تهدیدات نظامی امپریالیستی علیه ایران، فرصت را برای یک سری از انتقادات اساسی سزاوار دانسته بودم، خاصه ضرورت پایان بخشیدن به سیطره فرهنگ اسلامی و برچیدن بساط دین اسلام از ایران و افشای ستراتیژی شهادت ابتداء در ارتش ایران و سپس در سر تا سر جامعه و فرهنگ شهادت طلب به مثابه یکی از عوامل بازدارنده پیشرفت (که با رویکرد «براندازی جمهوری اسلامی ایران» رایج در طیف اپوزیسیون های دموکراتیک لائیک لیبرال پنتاگونی خیلی فاصله دارد. این اپوزیسیون ها غالباً از آخوند خوب و آخوند بد حرف می زنند یعنی نگرشی که ممکن است نتیجه منفی به بار بیاورد، و برخی بخواهند به دوران «طلائی اسلام» باز گردند و به دور باطل جست و جوی «اسلام اصیل» پردازند، خطرناک نیز است زیرا ممکن است به دلیل تشابهات بسیار با اولترا لیبرالیسم انگلوساکسون به پیاده نظام ناتو تبدیل شود و به تشکل داعش و القاعده بینجامد. در عین حال آنانی که به جای موضع گیری انتقادی و نقد دین و عبور قطعی از آن، سعی می کنند دین را به عرصه خصوصی تعبیر کنند، با چنین نگرشی در واقع موضعگیری خدشه ناپذیر دین را واپس می زنند، زیرا دین خودش را خصوصی نمی داند، و احتمالاً فقط در عرصه اقتصادی و امور قدسی است که با خصوصی سازی هماهنگی دارد، به همان شکلی که در گذشته با برده داری توافق داشت و گویا که هنوز هم دارد. گرچه اینگونه مسائل خصوصی در دین نیز تعبیر غیر خصوصی دارد زیرا حتی یک برگ بدون مداخله الله از شاخه جدا نمی شود و این قدرت جاذبه زمین نیست که برگ را به زمین فرود می آورد.

به موضوع فاصله با اپوزیسیون های پنتاگونی باز می گردیم که شعار «براندازی رژیم» ورد زبانشان است. برای من براندازی جمهوری اسلامی ایرانی هیچ معنایی به جز تجاوز و توطئه امپریالیستی ندارد، بلکه مشخصاً براندازی نظام سرمایه داری و حاکمیت دستگاه تروریست و خردگریز دین اسلام به مثابه یکی از عناصر بازدارنده پیشرفت و گسترش انسانی به هدف ایجاد جامعه سوسیالیستی مد نظر است.

تعدادی از مقالاتی که به روشنی نوشته بودم می توانست بهانه ساز چنین واکنشی از سوی دستگاه دین اسلام و طبقه سرمایه دار در ایران باشد، ولی حدس و گمان کافی نبود، پس به «راهنمای پیگیری جهت رفع فیلتر» وبلاگ مسدود شده ام مراجعه کردم، متأسفانه برای درک پرسشنامه های فارسی مشکل داشتم، در هر صورت باید «کد ملی» می داشتم، ... حالا از کجا «کد ملی» برای وزارت ارشاد اسلامی پیدا کنم؟ اساساً من چه ارتباطی با ارشاد اسلامی می توانستم داشته باشم؟ که ارشاد به من بگوید چه باید بنویسم و چه نباید بنویسم. چنین رویکردی در مورد من ممکن نیست. با این وجود طی پیغامی پیشنهاد کردم که وزارت ارشاد اسلامی باید وبلاگ من را از توقیف بیرون آورد ولی می تواند انتقادات خودش را مطرح کند. من پذیرای برای هر گونه انتقادی خواهم بود. ولی حتا نمی دانم پیغام من به دست کسی رسیده یا نه؟ ولی تا اینجا هیچ خبری از علت اصلی بستن این وبلاگ مطرح نکرده اند. ولی تا جایی که می توانم بدانم، واقعیت عینی این است که در واقع فقط فیلتر نشده بلکه از دسترس مدیر وبلاگ نیز خارج کرده اند و ممنوعیت به مرزهای رسمی ایران منحصر نیست، بلکه دسترسی به این وبلاگ برای کاربر احتمالی در فرانسه و یا در کشور دیگری نیز نا ممکن شده است.

به بیان دیگر، گروه کار تعیین مصادیق برای همه و به جای همه و به جای نویسندگان و مدیر و بلاگ تصمیم گرفته است. به سخن دیگر و بلاگ من را به گروه‌گان گرفته اند. همان گونه که طی قرن‌ها ملت ایران را با همین شیوه‌ها و روش‌های قدرتمدارانه و نظامی و خشونت‌بار به گروه‌گان گرفته اند. نیاکان ایرانی ما را در ۱۴۰۰ سال پیش ارشاد شدند، بس است. در ۱۴۰۰ سال پیش نیز «گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» مردم استخر را مجرم شناسایی کرد و به نام ارشاد اسلامی و به ضمانت دروغ شاخداری به نام کتاب آسمانی محمد، و برای راهزنی و تجاوز به مال و ناموس مردم، و اتحاد و گسترش قدرت اشراف عرب، فقط در یک فقره از راهزنی مسلحانه و کشتار جمعی به نام الله ۴۰۰۰۰ از نیاکان ایرانی ما را سر بردند و به زنان و کودکان تجاوز کردند و بازماندگان این حمله وحشیانه زیر تیغ راهزنان و داعشیان زمانه به بردگی محکوم شدند، و هر چه بود و نبود به نام محبوب ترین بت عرب، الله و همانگونه که الله به آنان قول داده بود ذبح و تجاوز اسلامی کردند و به غارت بردند. ولی برای عوامفریبی، و چون که این دین اساساً به شکل بنیادی عوامفریب و ریاکار است، رهبران مذهبی دائماً از کودکی به ما می آموزند که ایرانیها با آغوش باز از اسلام استقبال کردند و ما تنها بعدها در صورتی که شانس داشته باشیم و اهل مطالعه باشیم کشف می کنیم که در استخر چه گذشته است. و یا این که محمد (ص) هرگز کتابی به نام قرآن ننوشته بوده است.

فاجعه استخر یک نمونه از سوء پیشینه ارشاد اسلامی ست که در تاریخ ایران و جهان به ثبت رسیده و تا امروز ادامه یافته. صحنه‌های جنگ کنونی در سوریه تا حدود زیادی می تواند ما را از آن مصیبتی که بر مردم ایران در روزگاران قدیم رفته، مطلع کند. زیرا از آن تاریخ تا امروز این اقوام عرب و خصوصاً فرهنگ عرب و اسلامی و تشکلات قومی و قبیله‌ئی و ذبح اسلامی نزد آنان تحول نیافته و دست نخورده باقی مانده و خاصه شعار جهاد طلبان سلفی و وهابی بازگشت به دین ناب محمدی و تعبیر تحت الفظی قرآن است. بی گمان این پیش زمینه تاریخی و اجتماعی و دینی خاصه با پشتیبانی دالرهای نفتی و گازی و به همینگونه مواد مخدر (با مخلوط کپناگون) و راکت‌های دوش برد ضد هوایی و راکت‌های ضد تانک قویاً مورد بهره برداری کشورهای امپریالیستی در راستای منافع نامشروعشان قرار گرفته است. روشن است که طبقه روحانیت و به همین گونه طبقه حاکم و صاحب امتیاز در جهان اسلام، از هر مذهب و شاخ و برگی با طرح های ایالات متحده برای بر پا کردن جنگ‌های مذهبی همراه شده اند. در حالی که در دوران اولیه اسلام، قرار بر این نبود که مسلمانان به جای یکدیگر بیفتند. به همین علت نیز بود که حتا پیش از سوزاندن هر کتاب و کتابخانه‌ای، نخستین کتابی را که هنوز کتاب نبود به آتش سپردند همانا قرآن بود. رهبران اولیه اسلام نخستین کتابی را که سوزاندند، قرآن بود تا کتاب یگانه و منسجی را گردآورند و بر این اساس از کشت و کشتار مسلمانان به دست خودشان جلوگیری کنند. ولی آن که نور علی نور را نازل کرده بود از پدیده تفسیر و تعبیر بی اطلاع بود. نتیجه این که عملاً حتا کتاب یگانه و منسجم نیز مانع بروز اختلافات بین قبایل عرب و دیگر جوامعی نشد که به ضرب شمشیر و تروریسم اسلامی از عربها مسلمانتر شده بودند. تاریخ معاصر گواه بر چنین واقعیتی است، ولی نه به همان مفهوم و دلایلی که در گذشته وجود داشت.

امروز هیولائی نامرئی با دست‌های رباتیک، نوتکتولوژیک و الکترونیک در راستای منافع سرمایه عمل می کند. در واقع طرح امریکائی‌ها با مشاورت ستراتیژیست های اسرائیلی برای تجزیه خاورمیانه که یکی از راهکارهایش تحریک جنگ مذهبی و قومی و قبیله‌ئی بوده و چنان که می بینیم در این زمینه تا کنون به شکل کاملاً موفقیت آمیزی عمل کرده اند. خاصه به این علت که پیش زمینه چنین جنگی وجود داشت، تنها می بایستی بهانه سازی می کردند تا چند مهره را ویژه اجرای چنین طرحی آماده کنند. روحانیت با این حساب انگیزه های واقعی جنگ را با سوء استفاده و

تحریک احساسات و اعتقادات مذهبی آمیخته به سحر سُکر آور سرودهای مذهبی و نوحه خوانی با مضامین بسیار کودکانه به شکل انکار ناپذیری تحریف می کنند.

امروز، تنها کافی ست به یوتوب مراجعه کنیم و ویدئوهای مربوط به «تیپ فاطمیون و سپاه پاسداران در حلب»، و یا «مدافع حرم حضرت زینب» را ببینیم و بشنویم تا به عمق کلاهبرداری مذهبی و همکاری روحانیت اسلامی با طرح امپریالیستی، و با واپس زدن انگیزه های اصلی جنگ و چگونگی تحریف افکار عمومی مسلمانان جوان ایران و افغانستان پی ببریم، که با تجهیزات و آموزش بسیار مختصر و بر اساس ستراتیژی «شهادت» به زمین دشمن فرستاده می شوند تا در جنگ در مناطق شهری و با تاکتیکهایی که مبتکر اصلی آن خیلی پیش از اینها اسرائیلیها بودند (یعنی پنهان شدن در خانه ها و ساختمانها و عبور و مرور و دیدبانی از طریق ایجاد تونل با تخریب بخشی از دیوار ساختمانها و منازل) بکشند و کشته شوند. در حالی که نه از جنگ مدرن چیزی می دانند و نه از دلایل جنگ و جغرافیای سیاسی و انرژی. تمام فکر و ذکرشان حرم حضرت زینب است. در مقابل آنها نیز رفقای وهابی در رؤیای خلافت اسلامی به پشتیبانی ناتو نماز و دعا را در دود کپتاگون و مخلوط های دیگر به ضرب چاقوی رامبو روی گلوی اسیرانشان به جا می آورند. و هر دو طرف منازعه نیز تقریباً از سلاح یگانه ای استفاده می کنند تا مبادا یکی بر دیگری پیروز شود. ولی هیچ کدامشان در گردهمائی های بین المللی و «جامعه بین الملل» و مذاکره های صلح حضور ندارند.

در نتیجه، باید توجه کنیم که چگونه دستگاه های مذهبی شیعه و سنی و ده ها مذهب و تمایل محمدی دیگر، با این حساب که در هیچ یک از این جنگها جهان مسیحیت و یهودیت در وضعیت خنثی نیست و هر سه دین برای کسب پیش نمازی و هدایت بشریت در آخر زمان پس از رویداد بزرگ، بخوانید قتل عام بزرگ مقدس در کار هستند، و در گوشه و کنار شاهد اتحادیه هائی هستیم، جهان مسیحیت و شیعه و در سوی دیگر یهودی و سنی ... و تمام این موارد در عین هرج و مرج دلایل خاص خودش را دارد، و همه چیز حساب شده است. جهانی یهودی و سنی متحدند زیرا هر دو بی مرزند و در نتیجه طرفدار لیبرلیسم افسار گسیخته اند، ایران شیعه ناسیونالیست متحدان خود را دارد حتی در ایالات متحده، در جبهه ناسیونالیستها ولی لیبرالیسم آنگلوساکسون را بر نمی تابد، در عین حال و به اعتراف یهودیان اسرائیل، ایران بهترین کشور جهان اسلام برای یهودیان است ولی یگانه کشوری است که اسرائیل را بر نمی تابد. توطئه دینی در پیوند با نظام سرمایه داری جنگ استعماری و خشونت نظام سرمایه داری را تغییر شکل می دهد و مفهوم آن را تحریف می کند، و به روشنی می بینیم که چگونه «جنگ گاز و لوله های انتقال گاز طبیعی» به دفاع از حرم حضرت زینب تقلیل می یابد، یعنی همان ایدئولوژی که موجب سرکوب و عقب ماندگی هزاران میلیون انسان طی ۱۴۰۰ سال بوده است.

مطمئناً شرکتهای چند ملیتی و میلیاردرهائی که در دوران پسا جنگ، و وقتی که با یکدیگر به توافق رسیدند، از منابع عظیم زیر زمینی این منطقه بهره برداری خواهند کرد، و از جمله به دلیل خصوصی سازی منابع طبیعی ایران که در سطح گسترده درآمدهایش در نهایت به بانکهای غربی سرازیر می شود (و از جمله به بهانه تحریم و توقیف اموال و دارائی ها که تا حدود بسیاری با توافق خود جمهوری اسلامی ایران انجام می گیرد. زیرا نفت را با علم به این که پولش را نمی دهند می فروشد البته به جز مواردی نادر)، سهم این «شهیدان» را که تنها در شهادت می توانستند نامی و نشانی داشته باشند، فراموش خواهند کرد. هیچ کس نمی تواند سهم آنان را ببرد، زیرا از خسارت وارد آمده از نوع جبران ناپذیر است و طبقه روحانی فقط می تواند به ضرب چاقو و تهدید تضمین کند که این «مردان بزرگ» با قدیسین محشور خواهند شد. آنان می دانند، مطمئن هستند که جهان بالا واقعاً وجود دارد و ناباوران را نیز از دم تیغ می گذرانند و یا به چوب اعدام می سپارند تا هر چه بیشتر به توهم و افسانه ها و دروغ های خودشان باور کنند. محکوم کردن افراد به محارب با خدا یکی از عملکردهای همین است که قاچاق متافزیک را از اعتبار برخوردار کنند. گوئی

باورهای دینی همچون ضحاک مار دوش دائماً به مغز جوانان، بهترینهایشان و سرشارترینهایشان از زندگی نیازمند است. و سرانجام دین یعنی مرگ زندگی، مرگ مضاعف زیرا تنها فرصت زندگی عینی را به خاموشی و روزه داری محکوم می کند.

بی گمان خرابه های سوریه برای جوانان مسلمان شیعه و یا سنی افغان، ایرانی و یا پاکستانی و یا جوانان نسل دوم و سوم مهاجران عرب حومه های پاریس و بروکسل یا دهکده ها و شهرهای کسل بار و عقب افتاده کشورهای عربی می تواند جذبه های مادی و معنوی گوناگونی داشته باشد، در جهانی که آنان را تحقیر می کنند، محکومیتشان به بیکاری و یا کارهای نازل، محرومیتهایشان از تمام چراغهای نئون تبلیغاتی جهان صنعت و مصرف زیر چشمانشان روشن می کند، در چنین شرایطی با تفنگ آکا ۴۷ و چاقوی رامبو، به ویژه وقتی که کپتاگون همراه با حبش ناب مراکشی و مخلوط های دیگری که در آزمایشگاه های سازمان سیا تهیه شده، می توانند به شکل بازگشت ناپذیری به ضمانت «الله اکبر» و فرماندهی ناتو، به همراهی قطعات ویژه حرفه ئی از «بلاک واتر» ... به سلطان خشونت و تخریب تبدیل شوند، و در تکرار آیت های کتاب آسمانی شان که قرنهاست در اثر تکرار و تسلیم و ممنوعیت اندیشه انتقادی به اقیانوسی راکد و تهی از معنی، با ترک زمین واقعی، انباشته از اعتقاد به جهان بالا تبدیل شده و اگر شانس تحصیل در مراکز دانشگاهی و آموزش حرفه ئی در جهان پائینی نصیب شان نشده، اینبار می توانند در ویرانه های حلب یا حمص در صحراهای بی آب و علف سوریه و عراق احساس بودن کنند و با اعتقاد به جهان بالائی، جهان پائینی را تا می توانند تخریب کنند و کافران را از دم تیغ بگذرانند و حتی کشوری مثل فرانسه را با امکانات ناچیزی و به بهای جانشان ظاهراً به زانو درآوردند. ولی از تار توطئه ای که آنان را در هم پیچیده و از حضور هیولای از خودبیگانه ساز بی اطلاع هستند.

میشل اونفره Michel Onfray نویسنده فرانسوی در کتاب «رساله خدا ناباوری» (اکتوبر ۲۰۰۶) بین فاشیسم و اسلام مقایساتی را جایز دانسته که می تواند برای این فراز وجوه دیگری از توطئه هائی که انسانها را در دام خود گرفتار می سازد روشنگر باشد، او در مقایسه این دو مکتب می گوید :

« ... علاوه بر این، از سوی دیگر، فاشیسم و اسلام در منطق راز و رمز مدارشان با یکدیگر در اتحاد هستند. در قطب مخالف خرد در تاریخ و زنجیره منطقی علت و معلول یا هر دیالکتیک سازنده، آیت الله مبلغ و مشوق منطق و قانون خردگیز ایستاده است. جامعه فرد را به شهادت و قربانی و فداکاری فرامی خواند. هر فردیتی باید در کلیتی که به آن تعلق دارد حل شود. به شکلی که فرد در فراسوی فداکاری هویت نوین ذوب شده ای را دریافت می کند : یعنی شرکت در پیکره راز و رمز مدار جامعه، یعنی در اتحادیه، و یعنی خدا. در این فراشدی که فردیت به نفع پیکره راز و رمز دار مفقود می شود، به تقدس دروغین انسان می انجامد. یعنی نظریه ای که ما آن را نظریه پایان خرد می نامیم.»

به عبارت دیگر از وقتی که شهادت به مثابه یگانه شیوه بیانی، نشان هویت و وجود فرد در جامعه تلقی شود، وقتی که در نظام ذوب می شود و به کلیتی مستقل از خود او ملحق می شود، در واقع ما با پاشنه آشیل و یکی از دلایل بارز عقب ماندگی کشورهائی روبه رو می شویم که زیر سلطه دین از خودبیگانه شده اند. در چنین جوامعی فاعل شناسنده نمی تواند وجود داشته باشد، و اساساً شناخت نمی تواند وجود داشته باشد، و به همین علت روشنفکر و متفکر در چنین جوامعی از اعتبار برخوردار نیست (در بخش ۶ این نوشته درباره این موضوع مطالبی نوشته ام) مثل امروز در ایران که دستگاه مذهبی در تمام مؤسسات و ساختارهای اجتماعی نفوذ کرده و همه فعالیت ها را زیر کنترل گرفته تا شبه علم خود را حاکم کند. البته باید یادآور شویم که دلایل خصومت و ناسازگاری دین با خرد و هوشیاری نزد انسانها متعدد است، ولی از دیدگاه من یکی از مهمترین دلایل و در عین حال همان دلیلی که حتا وجود خدا را نیز نفی می کند، در

اینجاست : «قرآن خدا را موجب ترس دل ها شمرده است : مؤمنان همان کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید دلهایشان ترسان شود (انفال، ۲)» (برگرفته از قرآن محمدی نوشته اکبر گنجی صفحه ۴۴). البته این فراز در کتاب این نویسنده برجسته در نقد دین به بررسی موضوعی دیگری می پردازد، و من استفاده از آن را برای موضوع دیگری نیز جایز می دانم. احساس ترس و وحشت معمولاً قدرت ادراک انسان را مخدوش می کند، در نتیجه می توانیم بگوئیم که از دیدگاه قرآن، مؤمن فردی است که خاصه وقتی به خدا می اندیشد و یا به یاد خدا می افتد قدرت تشخیص مخدوش می شود و از کار اندیشه و محاسبه و نقد و سرانجام آموزش و خلاقیت باز می ایستد. در نتیجه با توجه به چنین پیامدی برای دستگاه عصبی و روانی انسان در هنگام ترس، خدا نمی تواند آفریده ممتازش را از مهمترین امکان درک و آگاهی محروم سازد، چنین تناقضی کاملاً رنگ زمینی و انسانی دارد.

در ادامه میشل اونفره می گوید :

«این منطق پانتئیسم (یا همه چیز خدائی Panthéisme) در جامعه مسلترم حل «من» در تمامیت جهان پیرامون است. منطق پانتئیستی «من» را به حالت نوب در پیکره سیاسی اراده می کند و به شهادت قانونیت می بخشد. هم از این روی به فرد اجازه می دهد تا در فردیت و ذهنیت خود بمیرد ولی نه به عنوان فردی که هست، بلکه به عنوان عامل تحقق تحولی تازه که وجود او را در جامعه راز و رمزدار به درجه والائی ارتقاء می دهد، زیرا از ماهیت ابدی، غیر تاریخی و فراتاریخی برخوردار است. به همین علت در جامعه مسلمان سنت کامیکاز رواج دارد. در اینجا با نظریه فرجام شناسی، پایان جهان یا آخر زمان و دنیای پس از مرگ سروکار پیدا می کنیم.

بر اساس همین امر، دین سالاری اسلامی، همانند فاشیسم، روی منطق بسیار شدید اخلاقی بنا شده است. خدا تاریخ را هدایت می کند، طرح او در واقعیت به اجراء در می آید و نشان های او دائماً در همه جا حضور دارد. هر فردی در ذهنیت شخصی خود از فرامین الله که خواستار خلوص اخلاقی ایمان است تبعیت می کند : یعنی نفرت از بدن، لذت جنسی آزاد، آرزومندی ها و غیره. اجرای نظام و فرمان اخلاقی به مثابه فرصتی برای تجلی معنویات به سوی بارگاه اسرار آمیز الهی هدایت می شود. یعنی فراشدهی که آیت الله تحقق آن را واجب دانسته و هوا و هوس ها را محکوم می داند. در اینجا نیز نظریه کمال مطلوب روزه داری را باید به فهرست نظریات اضافه کنیم.

سرانجام، فاشیسم و اسلامیسم مستلزم منطق سربازگیری است. هیچ فردی نباید از فراخوان شانه خالی کند، از همین رو تمام چرخ دنده های ماشین دولتی را برای پاسخگویی به چنین امری بسیج می کنند. قفل کاری در مؤسسات، نشریات، ارتش، روزنامه نگاری، آموزش و پرورش، دستگاه قضائی (...) صلاحیت در زمینه چنین فعالیت هائی به وجه ثانوی موکول می گردد. وجه اولیه ای که در اولویت قرار می گیرد کدام است؟ ایمان، شور و احساس اقیانوسی در وادی دین، خدشه ناپذیری در موازین مذهبی. در اینجا با نظریه نظامی سازی جامعه روبه رو می شویم.

تمام عناصری که در فاشیسم وجود دارد در پندار و کردار دولت اسلامی نیز وجود دارد : یعنی توده ها توسط یک رهبر برجسته فرهمند، فناتیک، اسطوره، خردگریز، راز و رمزمداری که به مرتبه موتور تاریخ ارتقاء یافته، سخن رهبر قانون و حقوق است، تمایل برای الغای جهان قدیم و بسیج عمومی برای ایجاد جهان جدید، انسان جدید، ارزش های جدید، جنگ کشورگشایانه به عنوان نشان سلامت ملت، تنفر از عصر روشنائی، خردورزی، مارکسیسم، علم، مادی گرایی، کتاب، از بین بردن هر گونه فاصله بین زندگی خصوصی و فضای عمومی، ایجاد جامعه بسته، حل فرد در جامعه، تحقق بخشیدن به خویشتن خویش تنها در انتخاب راه شهادت. «ترجمه فراها از «رساله خدا ناباوری» از من است)

در نتیجه، مقایسه امروز و گذشته در اسلام توجیه پذیر به نظر می رسد. به طور کلی، ادیان یکتاپرست در طول تاریخ اساساً بدون دفتر کوماندوئی و تروریسم و تهدید و اعمال زور، بدون هیزم آتش، شلاق، کشتار دلیل برهان دیگری نداشته اند. دلیل و برهان متکی به شناخت نه، ولی شمشیر و زور بازو... تهدید به مرگ و تازیانه، به همین شکل یک ملت و حتا ملتها را طی قرن‌ها در سرزمینهای مفتوحه اسلام گروگان گرفتند. ایران نیز یکی از همین سرزمینهای مفتوحه اسلام است. ولی ما ایرانی ها و آدمهای قرن نونتکنولوژی و رباتیک و کمپیوتر عامل به وجود آوردن چنین وضعیتی در تاریخ کشورمان نبوده ایم، ولی در صورتی که به چنین نتیجه ای رسیده باشیم، مسؤلیت عبور از آن بر عهده ماست. با وجود این عبور از این رکود تاریخی، به ابزارهای خاص و مؤثر خود نیازمند است...

بی گمان، وضعیت برای آنانی که خواهان تحول و پیشرفت هستند بسیار ناامید کننده به نظر می رسد، خاصه وقتی که تمهیدات دستگاه حاکم و دستگاه مذهبی برای بسته نگهداشتن جامعه ایرانی، سانسور، جامعه پولیسی، ممنوعیت و ممنوعیت کسب اطلاع از «استعمار در آسیا» و جهان، عملاً زمینه را برای نفوذ استعمار امپریالیستی آماده می سازد، زیرا عوامل امپریالیستی، یعنی اپوزیسیون های پنتاگونی و یا به قول اهالی پوزیسیون «ضد انقلاب» خواهند بود که پس از حذف پیشگامان آگاه و متعهد و مبارزان اجتماعی، با امکانات گسترده ای که امپریالیستها و یا حتا صاحبان سرمایه و قدرت در خود ایران «انقلابی» در اختیارشان می گذارد در توده ها نفوذ می کنند تا در تداوم نظم قدیم خدشه ای وارد نشود. به بیان دیگر نقطه مفصلی، اتحاد ایدئولوژیک و طبقاتی «انقلاب» و «ضد انقلاب» در همین اختناق سرمایه داری و اسلامی حاکم در ایران خودش را نشان می دهد.

جنبش کمونیستی ایران در هر سطحی که بوده و در هر سطحی که است، تا اینجا تجربه همکاری با جریان اسلامگرا در ایران را پشت سر گذاشته است، این همکاری به دلیل تمایلات ضد امپریالیستی و با توجه به تهدیداتی که متوجه ایران بود از دیدگاه من کاملاً موجه بود. ولی دیگر نیست. جنبش کمونیستی ایران باید بداند که از این پس مبارزه علیه دین جزء جدائی ناپذیر مبارزه طبقاتی در ایران است. با توجه به قدرت عظیمی که مذهب در ایران در اختیار گرفته، تعریف آن با مقوله روبنا واقعاً کم می آورد. به این بهانه که کارگران ایرانی مسلمان هستند، نمی توانیم با دستگاه دین اسلام سازش داشته باشیم. در ایران مبارزه علیه نظام سرمایه داری و تجاوزات امپریالیستی، و برای ایجاد تحول ما به شناخت نیازمند هستیم در حالی که «انقلاب» با شبه علم و «ضد انقلاب» با پادوئی برای دروغ رسانه ها و اهداف و طرح های اربابانشان برای ایران، هیچ یک از دو جبهه پاسخگوی نیازها برای گسترش شناخت و تسلط بر ساختارهای اجتماعی در راستای منافع اجتماعی نیست. ما در هر دو صورت با شبه علم باید مقابله کنیم. آلترناتیو ما در جبهه شناخت و علم و تسلط بر طبیعت و هم زمان تسلط بر طبیعت انسان است.

در باب ضرورت مبارزه علیه دستگاه دین اسلام در ایران، نکته مهمی وجود دارد و من برای طرح این نکته مهم در اینجا به همان کتاب «میشل اونفره» باز می گردم: یکی از مسائل مهمی که او در کتاب رساله خدا ناباوری مطرح می کند این است که دین در ناخودآگاه ما نفوذ کرده، دین در تمدن و ساختارهای اجتماعی نفوذ کرده و عمل می کند و ما ناخودآگاهانه متأثر از آن هستیم. به همین علت با مطرح شدن ناخود آگاه مبارزه ما علیه دین وارد مراحل حساستر و دقیقتری می شود. این ناخودآگاه البته تا حدودی با موضوع از خودبیگانگی تلاقی پیدا می کند ولی مقوله کاملاً یگانه ای را تشکیل نمی دهند... (گرچه علی دشتی و اکبر گنجی نیز تا حدودی و حتا به شکل بارزتری این موضوع را مطرح کرده اند، ولی در کتاب اونفره «ناخودآگاه» به مثابه واژگان روانکاوی قابل شناسائی تر است)

می خواستم بدانم در کجای نوشته های وبلاگ گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی مرتکب جرم شده ام. یعنی موضوعی که همانهایی که این وبلاگ را در واقع توقیف کرده اند می دانند و می توانستند برای مدیر وبلاگ طی یک



پیغام توضیح بدهند. البته می دانیم، یک موضوع کاملاً روشن است، وزارت ارشاد رسالت ارشادی برای خودش قائل است و این ارشاد و آموزش دو سویه و شکل دیالکتیک ندارد، بلکه یک سویه و اقتدار گرایانه بوده و علاوه بر این از آنجائی که اسلامی نیز هست ( یعنی در وادی دین واقع شده و دین یعنی حقایق ابدی و ازلی که اینها را نیز فقط وزارت ارشاد می داند چون که احتمالاً تعطیلات پایان هفته را در عالم بالا می گذرانند و از همه چیز مطلع هستند) و طبیعتاً تاب نقد و بحث و جدل درباره اصول و فروع دین را ندارد. چون که اگر دستگاه و ایدئولوژی ادیان ابراهیمی تاب نقد را می داشتند، خیلی پیش از اینها از هم فرومی پاشیدند. پشتیبانان بسیاری نیز دارند و یکی از پشتیبانان مهم ادیان ترس است، ترس طبیعی انسانها از مرگ و در نتیجه ترس از زندگی و موانعی که جامعه طبقاتی و نظام خرد گریز و از خود بیگانه ساز سرمایه داری برای ما ایجاد کرده است.

به همین علت چنین ممنوعیتی نیازی به توضیح نداشته است. ولی مبارزه برای گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی ادامه دارد.

حمید محوی/گاهنامه هنر و مبارزه/ ۲۴ جولای ۲۰۱۶